

دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی  
سال پنجم / ۱۰ پیاپی / علمی و پژوهشی (۱۳۹۴)

## شیوه‌های شخصیت پردازی در رمان «اصل و فصل» سحر خلیفه \*

دکتر حسن سرباز<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه کردستان  
محسن پیشوایی علوی استادیار دانشگاه کردستان  
سرشین فلاحی کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان

### چکیده

عنصر شخصیت یکی از عناصر مهم و اساسی در ادبیات داستانی است که نویسنده از طریق آن اندیشه‌ها و عواطف خود را به نمایش می‌گذارد. رمان «اصل و فصل» سحر خلیفه از جمله رمان‌هایی است که حضور شخصیت در آن بسیار پررنگ است و نویسنده برای معرفی شخصیت‌های آن از هر دو شیوه شخصیت پردازی مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است. در شیوه مستقیم، خلیفه از دو روش استفاده می‌کند؛ در مورد شخصیت‌های اصلی، او خود به معرفی آن‌ها می‌پردازد. اما در مورد شخصیت‌های فرعی از زاویه دید شخصیت‌های اصلی و فرعی استفاده کرده و به این شیوه آن‌ها را معرفی می‌کند. این شیوه شخصیت پردازی، شخصیت را واقعی‌تر به تصویر می‌کشد که به طور قطع دارای تأثیر بیشتری می‌باشد. نویسنده در شیوه غیر مستقیم از تکنیک‌های مختلفی استفاده کرده و از طریق رفتار، توصیف حالات روحی و روانی، محیط، نامگذاری، گفت و گو و تک‌گویی درونی خواننده را با شخصیت‌های رمانش آشنا ساخته است. نویسنده در این رمان از شخصیت پردازی به ویژه شخصیت پردازی غیرمستقیم برای تقویت ساختار اثر و انتقال بهتر معنا، بهره برده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا، شیوه‌های شخصیت پردازی در رمان «اصل و فصل» سحر خلیفه را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در این رمان

---

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۰۶

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: h.sarbaz1353@gmail.com

شخصیت پردازی غیرمستقیم کاربرد بیشتری نسبت به شخصیت پردازی مستقیم دارد و از میان تکنیک‌های مختلف شخصیت پردازی غیرمستقیم هم سه شیوه گفت و گو، توصیف احساسات و عواطف و نامگذاری به ترتیب بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌است.

**کلید واژه‌ها:** سحر خلیفه، اصل و فصل، عناصر داستان، شخصیت، شخصیت پردازی.

#### ۱- مقدمه:

ادیبان و ناقدان ادبیات داستانی شخصیت را به صورت‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند که اغلب آن‌ها بر عناصر مشترکی تکیه دارند. در یک تعریف ساده و جامع می‌توان گفت: اشخاص ساخته شده‌ای را که در داستان، نمایشنامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و در آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد، وجود داشته باشد (میر صادقی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۴). شخصیت پردازی نیز عبارت است از عملی که نویسنده به وسیله آن به توصیف و نمایش اعمال و رفتار و درونیات شخصیت‌هایش می‌پردازد و چگونگی ابعاد شخصیتی آنان را برای مخاطبان روشن می‌کند (همان، صص ۱۸۷-۱۹۳). شخصیت پردازی در واقع بیان ویژگی‌های درونی و بیرونی شخصیت‌های داستان و معرفی کردن آن‌ها به خواننده است.

رمان «اصل و فصل» یکی از آثار معروف «سحر خلیفه» رمان نویس برجسته فلسطینی است که در آن به عنصر شخصیت و شخصیت پردازی اهمیت زیادی داده شده است. «سحر خلیفه»، در این رمان شخصیت‌های داستانش را از میان افراد جامعه انتخاب می‌کند و با الهام از تاریخ معاصر فلسطین، به تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف شخصیتی آنان می‌پردازد. شخصیت‌های این رمان از مهم‌ترین عوامل داستانی و وسیله القای افکار و اندیشه‌های

شیوه‌های شخصیت پردازی در رمان «اصل و فصل» سحر خلیفه ۱۶۳

نویسنده به خواننده هستند. اهمیت شخصیت پردازی برای «سحر خلیفه» به قدری است که می‌توان گفت تنها برای خلق شخصیت است که به نوشتن رمان دست زده است. تبیین جنبه‌های ظریف هنرمندی خلیفه در خلق شخصیت‌های رمان «اصل و فصل» و تحلیل شیوه‌های شخصیت پردازی مسأله مهمی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲- پیشینه تحقیق

در مورد آثار «سحر خلیفه» پژوهش‌هایی انجام شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: عبدی و عباسی (۱۳۸۹) در مقاله «جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه» که در شماره ۱ پژوهشنامه نقد ادب عربی به چاپ رسیده است، به بررسی مضامین پایداری در رمان «الصبّار» و «عباد الشمس» وی پرداخته‌اند. شریف عسکری و باقر پور (۱۳۹۰) در مقاله «مفهوم الوطن و تجلیات الوطنية و الوحدة عند سحر خلیفه من خلال ثنائيتها: الصبار و عباد الشمس» در مجله بحوث في اللغة العربية و آدابها، شماره ۴، جلوه‌های وطن دوستی و اتحاد و همبستگی را در دوگانه «سحر خلیفه» بررسی کرده‌اند. ابویسانی و باقر پور (۱۳۹۱) در مقاله «المرأة و معانها في ثنائية سحر خلیفه، الصبار و عباد الشمس» که در شماره ۱۰ فصلنامه لسان مبین به چاپ رسیده، موضوع زن و مشکلات زنان را مورد بررسی قرار داده‌اند. عباسی و عبدی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی رمان "الصبّار" سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف» که در شماره ۳ فصلنامه نقد ادب معاصر عربی چاپ شده، به بررسی تحلیل گفتمان رمان «الصبّار» سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیلی فیرکلاف پرداخته‌اند. ابو بشیر (۲۰۰۷) هم در مقاله‌ای با عنوان «جماليات المكان في رواية باب الساحة» که در شماره ۳ مجله الجامعة الإسلامية فلسطين به چاپ رسیده، به بررسی کارکردهای مکان در رمان مذکور پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در رمان «باب الساحة»، مکان با حادثه و زمان

پیوند خورده و ویژگی‌ها، ابعاد و زیبایی‌های مکان، گویای تمام نیرنگ‌ها و ستم‌های اسرائیل بر مردم فلسطین است. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان «اصل و فصل» سحر خلیفه صورت نگرفته، لذا در این مقاله تلاش شده است که به این موضوع پرداخته شود.

### ۳- نگاهی به رمان اصل و فصل

«اصل و فصل» نهمین رمان سحر خلیفه است که در سال (۲۰۰۹م) منتشر شد. وی در این رمان به ترسیم دوره‌ای از تاریخ معاصر فلسطین یعنی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم از طریق بیان سرگذشت خانواده «آل قحطان» و نیز از راه آفرینش شخصیت‌های رئالیستی می‌پردازد. نویسنده برای هر کدام از بخش‌های رمان عناوین خاصی را برگزیده که متناسب با حوادث و درونمایه آن‌ها می‌باشد.

رمان «اصل و فصل» در بر دارنده تعداد زیادی شخصیت می‌باشد که تعداد آن‌ها بالغ بر سی شخصیت است. تعدد این شخصیت‌ها و بیان افکار و اندیشه‌های آنان، نشان دهنده اهتمام نویسنده به ارائه و به نمایش گذاشتن جامعه‌ای کامل در یک دوره زمانی معین است. در این رمان، «سحر خلیفه» به معرفی و پرداخت شخصیت‌های فلسطینی و یهودی می‌پردازد؛ شخصیت‌هایی که هر کدام به نقشی که به آن‌ها واگذار شده است مشغولند. از جمله نکته‌های مهم در مورد شخصیت‌های این رمان، این است که شخصیت‌هایی که برای بیان دیدگاه‌های نویسنده در داستان انتخاب شده، ما به ازای بیرونی دارند.

در این رمان از یک سو شخصیت‌های خانواده «زکیه» قرار دارند که در خانه قدیمی «آل قحطان» زندگی می‌کنند و از حداقل امکانات بهره‌مند هستند، اما با بازگشت خانواده برادرش «رشید» از عربستان، زندگی آن‌ها به کلی دگرگون می‌شود و فرزندان «زکیه» هر

کدام راه جدیدی را در پیش می‌گیرند. از سوی دیگر شخصیت‌های یهودی قرار دارند که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول شخصیت‌هایی هستند مثل «اسحاق شالوم» که در شهرک یهودی نشین به صورت دسته جمعی زندگی می‌کنند و دسته دوم شخصیت‌هایی مثل «دیوید وایزمن» و ... هستند که توانسته‌اند با نفوذ در ارکان حکومت استعمارگر انگلیس در قدس کاری را برای خود پیداکنند و یا در آژانس‌های یهودی فعالیت نمایند. اما در کل همگی آن‌ها با انضباط، همکاری و وحدت در اعمال‌شان، سعی در تحقق هدف واحدی یعنی برپایی دولت یهود دارند.

خلیفه از جمله رمان نویسانی است که در آثار قبلی‌اش بر اساس واقعیت‌های اجتماعی، وضع اسف‌بار ملت فلسطین را که در زیر ظلم و ستم اشغالگران زندگی می‌کنند به تصویر کشیده است، اما در رمان «اصل و فصل» به بررسی اسباب و عوامل شکست ملت فلسطین می‌پردازد. نام رمان به قدری معنادار انتخاب شده که گویی همه خطوط فکری نویسنده به صورت فشرده و فهرست وار در درون آن گنجانده شده است. نام گذاری رمان بر اساس اصل و فصل دارای ابعاد و پیامدهای فراوانی است که در خور تأمل هستند. «اصل» به «قحطان» که اسمش از قحطی، خشکسالی، گرسنگی و محرومیت مشتق شده، بر می‌گردد. قحطان که از بزرگان و اشرافی بود که از عربستان به فلسطین آمده و در زمان امپراتوری عثمانی، مأمور جمع آوری مالیات شد، عامل اصلی ظلم و ستم به کشاورزان بود و به همین دلیل به «شیخ قاحط» معروف شد. امثال «شیخ قحطان» در راه دست‌یابی به مال و منال بیشتر، حق و حقوق ملت فلسطین را نادیده گرفتند. آنان به منزله عصا و پلی بودند که روز به روز اشغالگران برای نابودی ملت از آن‌ها استفاده می‌کردند. این‌ها کسانی بودند که راه را برای ورود مهاجران یهودی به فلسطین فراهم کردند. اما «فصل» به شکاف، ضعف و اختلاف فرهنگی و اجتماعی که در عرصه فلسطین در میان یهودیان و فلسطینیان وجود دارد، اشاره می‌کند (السلحوت، ۲۰۱۱، صص ۷-۵)

#### ۴- شیوه‌های شخصیت پردازی در رمان اصل و فصل

به خاطر اهمیت زیاد شخصیت پردازی در استحکام بخشی به داستان و ایجاد جذابیت برای خواننده، برخی تمام موفقیت و زیبایی یک اثر داستانی را در گرو نوع شخصیت پردازی آن می‌دانند و معتقدند که یک داستان تنها وقتی موفق خواهد بود که شخصیت‌هایش نمایش داده شوند، درست مثل یک نمایشنامه که شخصیت‌هایش باید در حال صحبت کردن و بازی کردن نمایش داده شوند (پرین، ۱۳۸۱، ص ۴۶)

نظریه پردازان ادبیات داستانی دو شیوه عمده برای شخصیت پردازی عنوان کرده‌اند: شیوه مستقیم (الطريقة التحليلية) و شیوه غیرمستقیم (الطريقة التمثيلية). «در معرفی مستقیم، نویسنده به ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم می‌پردازد. به عبارت دیگر نویسنده با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های داستانش را به خواننده معرفی می‌کند یا از زاویه دید فردی در داستان، خصوصیت‌ها و خصلت‌های شخصیت‌های دیگر داستان توضیح داده می‌شود و اعمال آن‌ها مورد تفسیر و تعبیر قرار می‌گیرد. موفقیت در ارائه صریح شخصیت‌ها بسته به خصوصیات شخص راوی یا ویژگی‌های نویسنده دانای کل است» (میرصادقی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۷). در معرفی غیرمستقیم، نویسنده با عمل داستانی یعنی از طریق افکار، گفت و گوها یا اعمال خود شخصیت‌ها، و ... او را معرفی می‌کند (نجم، ۱۹۷۹، ص ۹۸ و میرصادقی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۹)

در شخصیت‌پردازی مستقیم، نویسنده یا خود با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار شخصیت‌ها، آن‌ها را به خواننده معرفی می‌کند و یا اینکه از زاویه دید فرد دیگری در داستان این کار را انجام می‌دهد. سحر خلیفه در این رمان در پرداخت مستقیم شخصیت‌ها، از هر دو شیوه استفاده کرده است.

#### ۴-۱-۱- شخصیت‌پردازی مستقیم از طریق نویسنده

سحر خلیفه به ندرت به ارائه صریح شخصیت‌ها می‌پردازد. او بیشتر برای معرفی شخصیت‌های اصلی از این روش استفاده می‌کند، بویژه هنگامی که از پیش داستان شخصیت‌ها برای توصیف خصوصیات فیزیکی و روانی آنان استفاده می‌نماید تا علت رفتار و گفتارشان را تفسیر و توجیه کند.

وحید یکی از شخصیت‌های اصلی رمان است که نویسنده پیش داستان او را برای توجیه گفته‌هایش می‌آورد. او در ابتدای رمان به خوبی از عهده معرفی افکار و ویژگی‌های شخصیتی وحید بر آمده است. وحید با تعریف و تمجیدهایی که مادرش از رشامی کند، ازدواج با او را می‌پذیرد:

«هنزوحیدرأسه و قال بأملٍ :

- علی بركة الله. خالي و أولاده علی رأسی، خیر و بركة» (خلیفه، ۲۰۰۹، ص ۴۱)

وحید با گفتن جمله خدا مبارک گرداند و اینکه دایی و فرزندانش تاج سر او هستند، ازدواج با رشا را می‌پذیرد. نویسنده با آوردن پیش داستان وحید یعنی بیان ویژگی‌های اجتماعی و روانی او از جمله شغل، تحصیلات، زندگی خانوادگی، خلق و خو و توانایی و استعدادش، علت این رفتار او را نشان می‌دهد و خواننده را در شناخت روحیه او یاری می‌دهد: البسبة له، کل الناس خیرٌ و بركةٌ و نوایهم طيبةٌ مثل نیتیه. کان خجولا طيباً و قلباً بیضاً ليعرفُ اللف و لا الدوران. کان لیرای سوی الجانب الطیب من الأشياء و بمأنه لم يتعلم فقد ظل

عقله محدوداً و بنظرة سطحية و بسطة. ربما لهذا السبب أحبه كل من تعامل معه أقرب منه. كان صادقاً مستقيماً قليل الكلام كثير العمل. كان يعتمد على نفسه و يثق بأمه، ... كان ذات أمه هي مدرسته» (همان، صص ۴۲-۴۱)

خلق و خوی خاص و حید از جمله بیش از اندازه خجالتی، خوش قلب و خوشبین بودن و به همه چیز به دیده مثبت نگریستن و نیز بی سوادی او باعث شده بود تا به هر چیز نگاهی سطحی داشته باشد و با دلیل و منطق با امور برخورد نکند. بعد از تعریف و تمجیدهای مادرش از رشا و اینکه و حید هر طور که دلش بخواهد می تواند او را پرورش دهد، طرز تفکر و ویژگی های اخلاقی او دست به دست هم می دهند تا بدون هیچ شرط و شروطی با این ازدواج موافقت کند.

شغل و کار و حید یعنی حمل کردن کیسه های بار و چرخاندن سنگ آسیاب باعث شده بود تا او معیارهای اخلاقی و طرز برخوردهای خاصی نسبت به زندگی داشته باشد. او گمان می کرد ازدواج هم مثل حمل کردن کیسه های بار و چرخاندن سنگ آسیاب است و چون در آن ها خبره و توانا است، در ازدواجش هم موفق می شود. او معتقد بود که ازدواج امری است طبیعی که در هر صورت باید اتفاق بیفتد و چه بهتر که با دختر دایی اش باشد که باعث می شود آن ها صاحب فرزندان با اصل و نسب شوند. (همان، صص ۴۲)

وداد از شخصیت های دیگری است که نویسنده در ابتدای رمان به طور مستقیم به معرفی او می پردازد. خلیفه ابتدا ویژگی های روحی و داد را بیان می کند و وی را شخصی بی اراده و اجرا کننده خواسته های دیگران معرفی می نماید: «مرت أمام مرآة المرآة لم تحبها الشاحِب... فتوقفت لحظة ثم أسرع كى لا يراها أحد، إذ إن النظر في المرآة قد يفسر بعالمقبياء... فماذا يقولون لو رأوها تفعل ذلك؟... كان قول الناس هو المحور... هم يقولون و هي تسمع، هم يطلون و هي تلي، هم يأمرون و هي تنفذ... لم تفعل مرة ما يحلو لها أو تطلب شيئاً يلزمها. كانت الأم تزودها بكل ما يلزم و تقول عنها كل ما يقال و لهذا اعتادت عدم الوُلالِ» (همان، صص ۴۵-



۴۶). در ادامه به توصیف ویژگی‌های ظاهری و وضعیت جسمانی او می‌پردازد و او را شخصی فاقد جمال و زیبایی و ضعیف و لاغر اندام معرفی می‌نماید: «علی أیخالٍ لم تکن جمیلة و لاجذابة، كانت شاحبة رقیقعودٍ ضامر و ضفیرتین نحیلتین و صدر ممسوح. لم ترث الجمال عن أمها و قوة الإرادة و الشخصية. و ربما كانت شخصية أمها الطاغية السبب الرئيس فی ضمور شخصیتها وعدم نموها، فظلت مرکونة علی الهامش فی ظل الأم. و ظلت الأم تعاملها بصیغة النفي حتی بلغت...» (همان، ص ۴۷)

سحر خلیفه در ادامه داستان به وقایع و حوادثی از زندگی و داد اشاره می‌کند که بر عدم اعتماد به نفس و بی اراده بودن او دلالت می‌کند .

#### ۴-۱-۲- شخصیت پردازی مستقیم از زاویه دید شخصیت‌های دیگر

این روش، از شیوه‌هایی است که سحر خلیفه در شخصیت پردازی مستقیم به فراوانی از آن استفاده می‌کند. او از زاویه دید شخصیت‌های اصلی و فرعی به معرفی دیگر شخصیت‌های حاضر در رمان می‌پردازد .

زکیه از شخصیت‌های اصلی رمان است که از قدرت مشاهده دقیق برخوردار است، به طوری که نویسنده در طول داستان برخی از شخصیت‌ها را از زاویه دید او معرفی می‌کند . بعد از اینکه و داد دختر زکیه به عقد رشاد در می‌آید، نگرانی‌ها و دغدغه‌های زکیه هم شروع می‌شود. هر چند او خود را به دست قضا و قدر می‌سپارد، اما با این وجود احساس خوشبختی نمی‌کند. وقتی که و داد با مشاهده دستپاچگی و اندوه مادرش علت را از او جویا می‌شود، مادر در جواب می‌گوید که چیزی نیست و خود را سرگرم مرتب کردن جهیزیه و داد می‌کند. از زاویه دید زکیه می‌توان به ویژگی‌های و داد و رشاد پی برد: «... البنت أضعف من الولد الحناح\* مکسور. البنت صغیرة علی الزیجة، و العریس قبیح\* قبیح\* جد. تصلح الحبار\* أنه

دایر، مازال یدور. یسکر و یخمر و یشر النقوط علی الرقاصات و الجنکیات و یشعل سجائر  
 اليهودیات بعشوتیهات » (خلیفه، ۲۰۰۹، ص ۵۷)

افکار و احساسات زکیه در مورد وداد و رشاد سرنخی برای شناخت این دو شخصیت  
 در اختیار خواننده قرار می‌دهد. زکیه برای این که همسایگان در مورد او سخنی نگویند، روز  
 به روز دخترش را محدود و محدودتر می‌کرد. این نحوه زندگی وداد باعث شد تا او دور از  
 همه کس و همه چیز بزرگ شود. اما بعد از این که وداد به عقد رشاد درآمد، این مسأله  
 باعث نگرانی زکیه شد، چرا که طرز برخورد او با دخترش باعث شده بود تا او با دختران  
 هم سن و سالش فرق داشته باشد. زکیه می‌داند که وداد ضعیف‌تر از یک بچه است. او  
 دختری پر و بال شکسته و کوچک‌تر از آن است که تاب و تحمل مسئولیت‌های زندگی  
 زناشویی را داشته باشد. از سوی دیگر سخنانی که مردم از گوشه و کنار در مورد رشاد  
 می‌زنند، بیشتر زکیه را نگران می‌کند. رشاد همیشه مست و لایعقل است و پول زیادی را به  
 پای زنان رقاصه و... می‌ریزد و سیگارهایی را که متعلق به یهودی‌ها است و دارای قیمت  
 بالایی است، مصرف می‌کند. با این تفصیل زکیه نگران است که رشاد چه طور می‌تواند با  
 وداد که حتی یک بار هم به تنهایی از خانه بیرون نرفته زندگی کند .

از دیگر موارد شخصیت پردازی از زاویه دید شخصیت‌ها، توصیف دختران اسحاق  
 شالوم از زاویه دید رشاد می‌باشد. کار و تجارت رشید پدر رشاد و اسحاق شالوم در حیفا  
 باعث می‌شود تا رفت و آمد خانوادگی آن‌ها روز به روز بیشتر شود. روزی هر دو خانواده  
 در یک مهمانی شرکت می‌کنند و در آنجا در هنگام بازی و سرگرمی، استر دختر شالوم با  
 یک ضربه کاراته رشاد را نقش بر زمین می‌کند. رشاد با یادآوری این حادثه و پی بردن به  
 توانایی‌های دختران شالوم، به مقایسه خود با آنان می‌پردازد. خلیفه از زاویه دید  
 رشاد، خواننده را با ویژگی‌های این شخصیت‌ها و همچنین ویژگی‌های پدرش آشنا می‌کند:

«بدأ يتساءل و يراقب. عرف أن بنات شالوم يركبن الخيل، و هو لا يركب. بنات شالوم يسبحن في البحر و هو لا يسبح... بنات شالوم تدرين على السلاح في كيبوتس عخشاف و هو لم يلمس بحياته أية قطعة سلاح إلا سكين المطبخ و حتى سكين المطبخ لا يعرف كيف يمسكها أو يستعملها،... لا يعرف سوى الجلوس في المكتب و مسايرة الزبائن، زبائن أبيه، والخضوع لأبيه و عاداته. صحيح أن أباه طيب و كريم و مسلم، إلل أنه دقة قليل، غير تعلم. و قياساً بزميله اسحق شالوم، بسيط و ساذج. لكن هنالك ساذج، الدقة القديمة المتخلف، يتحكم به و يجعله يتنازل عن حقه في اختيار حياته و تصرفاته. يريد أن يكون نسخة عنه أو عبداً ذليلاً لا يأتمر إلا بأمره» (خليفه، ۲۰۰۹، ص ۱۶۲)

رشاد احساس می‌کند که دختران شالوم از مهارت‌های فراوانی مثل اسب سواری، شنا، تنیس، کاراته و اسکواش برخوردار هستند و حتی در شهرک «عخشاف» نحوه استفاده از اسلحه را نیز آموخته‌اند، در حالی که او هیچ‌کدام از این مهارت‌ها را ندارد و در تمام طول عمر خود هیچ سلاحی را بجز کارد آشپزخانه را لمس نکرده است. رشاد علت این امر را به اختلاف در شیوه زندگی آنان و برخوردهای نادرست پدرش بر می‌گرداند.

خصوصیات اخلاقی رشید و نحوه برخورد او با پسرش باعث می‌شود تا رشاد تسلیم بی‌چون و چرای خواسته‌های پدرش شود. رشاد می‌داند که پدر او انسانی پاک، بخشنده، با گذشت و آسان‌گیر است، اما در عین حال او را انسانی سستی، بی‌سواد و در مقایسه با دوست او شالوم، انسانی پاکدل، ساده لوح و زود باور می‌داند. او پی می‌برد که اختلاف میان او و دختران شالوم به نحوه برخورد پدرش با او باز می‌گردد. درست است که پدر وی آدم خوش نیت و پاکدلی است، اما افکار قدیمی اش باعث شده بود تا مدام به او امر و نهی کند و کاری کند که حق و حقوق او نادیده گرفته شود. او هیچ‌گاه در زندگی خود اختیاری نداشته و همیشه این پدرش بوده که به جای او برای کار و زندگیش تصمیم گرفته است. او

می‌خواست که پسر او مثل خودش تربیت شود و یا اینکه همیشه تسلیم اوامر و خواسته‌های او باشد و هیچ کاری را بدون اجازه وی انجام ندهد .

از شخصیت‌های فرعی که از زاویه دید دیگر شخصیت‌ها معرفی شده اند می‌توان به «کولونیل کیش»، «بن گوریون»، «وایزمن» و «روزا» اشاره کرد که از زاویه دید «حاکم» در صفحات ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۹، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱ و ... معرفی شده اند. همچنین «جفریت شالوم» در صفحه ۲۰۹ و ۲۱۶ و «رشا» در صفحه ۲۲۰ از زاویه دید «وحید» معرفی شده اند. «شیخ الجلیل» در صفحه ۲۲۵ و «محمود» در صفحه ۲۳۵ از زاویه دید «امین» معرفی شده اند. «مادر احمد» در صفحه ۱۱۹ از زاویه دید یکی از کارمندان حکومت انگلیس در قدس معرفی شده است.

#### ۴-۲- شخصیت پردازی غیر مستقیم

سحر خلیفه در رمان اصل و فصل بیشتر از شخصیت پردازی غیر مستقیم استفاده می‌کند که شامل توصیف اعمال و رفتار، توصیف افکار و احساسات، محیط، نامگذاری، گفت و گو و تک گویی درونی می‌شود.

#### ۴-۲-۱- شخصیت پردازی از طریق رفتار و کردار

عمل در کنار شخصیت و گره خورده با آن است. آنچه بیش از همه در مورد شخصیت تعیین کننده است، عمل و کنش او است به طوری که اعمال هر شخصیت داستانی می‌تواند غیر مستقیم بیان کننده ویژگی‌های او باشد (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۱۴۳). شخصیت‌ها اگر زنده خلق شوند، با عملشان عیار وجودی خود را آشکار می‌سازند (عبداللهیان، ۱۳۸۰، ص ۷۰). با توجه به همین کارکرد کنش در تشخیص و تمایز انسان‌هاست که بیشتر نویسندگان می‌کوشند، شخصیت پردازی از طریق عمل شخصیت‌ها را در داستان یا رمان‌شان انجام دهند .

توصیف کنش یا رفتار شخصیت‌ها یکی از شگردهای مهم در پرداخت شخصیت‌های رمان اصل و فصل می‌باشد. در بررسی این رفتارها، ظرفیت‌های افراد نمود پیدا می‌کند و خصوصیات روحی، روانی و رفتاری آن‌ها به نمایش گذاشته می‌شود.

وداد از شخصیت‌های اصلی رمان است که از رفتارهای او در موقعیت‌های مختلف برای نشان دادن شخصیت او استفاده شده است. خلیفه در توصیف رفتار افرادی مثل وداد ظرافت‌های خاصی به کار می‌برد که به طور کامل در راستای شخصیت معرفی شده و نشان دهنده ویژگی‌های روحی و روانی اوست. بی تجربه بودن، نداشتن اعتماد به نفس، کم رو و خجالتی بودن و تحت تأثیر دیگران قرار داشتن از جمله ویژگی‌های وداد هستند که می‌توان از طریق نحوه رفتار او با رشا به آن‌ها پی برد:

اقتربت من رشا و كانت تقف مع *بیرک* من بناتِ شالوم تحتَ شجرة. ... اقتربت منهما بخوفٍ و حجلٍ، رَجُلٌ لِلْأَمَامِ وَ رَجُلٌ لِلْخَلْفِ، و هي تشد الازار حولها و قد رفعت منديل الغطوة حتى منتصف جبينها فبدت كالشبح المتحرك بلا شك كل قضايرس و لا أنوثة... و كادت أن تقع حين تعهدت بحجر لم تره لأن عينها كانتا تتطلعان إلى رشا كهدف منوّد فصاحت رشا: الله الله! اسم الله عليكين البنت تداركت و لم تقع على الأرض، إلا أفنديلها انزلق من مكانه و غطى عينها و بقية وجهها رفات به و ظلت تمشي و هو منسدلٌ و لا تعرف ما تفعل به و ماذا تفعل فزادت التصاقاً بالإزار تشده حول جسمها اتقاء من الوقوع و عيون اللس و غم أن الناس كانوا يعينون الموضع لأن الخيال كان قد اختار أبعد ركنٍ في المنتزه حتى لا تنكشف النساء لعيون اللس، إلا أن وداد كانت تحس أن كل الدنيا تراقبها، الناس و الأم و أخوها وحيد» (خلیفه، ۲۰۰۹، صص ۹۱-۹۲)

در مورد رفتارهای وداد، نویسنده قدرتمند عمل کرده است. هر کاری که وداد انجام می‌دهد با آنچه از او انتظار می‌رود، هماهنگ است و با تصویری که از پیش از او ارائه می‌دهد، دلایل قانع‌کننده برای اعمال شخصیت به دست می‌دهد. زمانی که زکیه از وداد

می خواهد تا او هم برود و با دیگر دخترانی که به مهمانی در باغ رشید دعوت شده اند بازی کند، رفتارش شخصیت واقعی او را نشان می دهد.

وداد بعد از اینکه از مادرش می شنود که او هم می تواند به جمع دیگر دختران ملحق شود، با خود بسیار فکر می کند و پس از بررسی سخنان مادرش به این نتیجه می رسد که منظور مادرش به طور قطع رشا و دیگر دختر دایی هایش است. بنابراین با این که مردد است و خجالت می کشد، به رشا که با دختر بزرگ تر شالوم زیر درخت نشسته اند نزدیک می شود. از آن جا که وداد همواره از مادر و برادرش «وحید» شنیده که در هر مکانی باید در مقابل غریبه ها خود را بپوشاند، در باغ دایی اش هم با وجود آن که هیچ غریبه ای او را نمی بیند، زمانی که پایش لیز می خورد، به جای درست کردن روسریش که جلوی چشمش را گرفته مثل همیشه با این تصور که باید خودش را در مقابل غریبه ها بپوشاند، پوششش را به دور خود محکم می کند. بدین ترتیب با مشاهده رفتار او می توان پی برد که او چگونه طبق خواسته دیگران رفتار می کند و شرایط باعث می شود تا شخصیت واقعی اش آشکار شود.

رفتار وداد همیشه به یک صورت نیست، بلکه در موقعیت های مختلف رفتارهای متفاوت از او سر می زند. این چندگانگی رفتار را در مورد وداد زمانی که دور از چشم مادرش و برادرش در قدس به سر می برد، می توان مشاهده کرد: «هنا أصدقاء و زملاء عمل... فلا قیود و لا مشاكل و لا ذل الزوج و حساب الأهل و التزمتم. فخلعت منديلها و استبدلته بشالٍ صغیر و جاکیتٍ قصیر» (خلیفه، ۲۰۰۹، ص ۲۴۵)

وقتی که وداد به قدس و خانه لیزا پناه می برد، نبود قید و بندها، مشکلات و سایه همسر و عدم سؤال و جواب خانواده باعث می شود تا او روسری و پوششش را عوض کند و به جای آن از شالی کوچک و جاکتی کوتاه استفاده کند. اما زمانی که با نزدیک شدن موعد وضع حملش به خانه مادرش بازمی گردد، مجبور می شود باز هم طبق خواست مادرش و انتظاراتی که مردم از آن ها دارند رفتار کند.

رشاد نیز از جمله شخصیت‌هایی است که از طریق توصیف رفتار او توسط نویسنده در صفحات مختلف رمان (۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۶۳ و ...) می‌توان به شخصیت هرزه و بی بند و بار او پی برد.

#### ۴-۲-۲- شخصیت‌پردازی از طریق توصیف حالات و ویژگی‌های روحی و روانی

روش دیگری که در پرداخت غیر مستقیم شخصیت‌ها از آن استفاده می‌شود، نمایش دادن کنش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت‌هاست. این روش، رمان‌های «جریان سیال ذهن» را به وجود آورده است که اعمال و حوادث در درون شخصیت‌ها رخ می‌دهد و خواننده غیر مستقیم در جریان شعور آگاه و ناآگاه شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد (میرصادقی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۲). نویسنده می‌تواند با استفاده از راوی دانای کل، و رای شخصیت‌ها قرار گیرد و آن‌ها را در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت اداره کند. این زاویه دید اجازه می‌دهد نویسنده وارد ذهن هریک از شخصیت‌ها شود و مدتی آنجا بماند، اما بعد سراغ شخصیت دیگری برود و بعد همین فرایند را تکرار کند. سوم شخص ذهنی یا عینی وقتی خوب عمل می‌کند که داستان چند مکان وقوع و شاید چند شخصیت عمده داشته باشد (نویل، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲)

در سوم شخص ذهنی، خواننده به وسیله راوی سوم شخص (که حضورش بسیار کم احساس می‌شود) ذهنیت و بعد درونی شخصیتی را می‌بیند. در این شیوه، ذهنیت شخصیت‌ها دقیقاً در مسیر خط سیر داستان است و در حقیقت همراه با بعد بیرونی و درونی، عکس‌العمل‌های ذهنی-روانی شخصیت‌ها را هم مشاهده می‌کنیم (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۱۱۳)

خلیفه با مهارت بسیار بالایی احساسات درونی افراد را با داستان گره می‌زند و بهترین توصیفات داستانی را می‌آفریند. دغدغه‌ها، نفرت و خشم و داددر جای جای رمان با مهارت بسیار بالایی تشریح شده است.

رنج‌هایی که وداد متحمل می‌شود، او را از حقارت‌ها و کوته‌بینی‌های دنیای اطرافش رویگردان می‌کند و باعث می‌شود به پیوندهای خانوادگی و آداب و رسوم غلط اجتماعی پشت کند. تصور ذهنی او از مادر و اطرافیانش تغییر می‌کند و تصورات او از مادرش پر رنگ‌تر می‌شود. وداد برای بازاندیشی در رابطه خود با مادرش دلایل محکمی دارد:

«بدأت تلؤلئ ما الدنيا؟ بدأت تتساءل ما نفعُ الأهل؟ بدأت تتساءل عن معنى الأم و الأمومة. أمها صارت بللبنة لها مثل الغولة صارت تكهه من الأعماق صارت تحسأ كل سبب بما حل بها. فلو كانت تحس بالأمها هل كانهت تتقلعُ و هي تعلمُ أن ذاك الزواج ليس زواجاً بل هو الصفةُ . بدأت تفهم معنى الصفة بدأت تفهمُ أن الأمور ليست كما تبدو على السطح . الأم ليست منزلةً لئس الأهل سند الظهر، و الزواجُ غلطٌ و الناسُ غلطٌ و الدنيا غلطٌ . بدأت تتلمل و تتمرد» (خلیفه، ۲۰۰۹، ص ۱۰۸)

در اینجا نویسنده افکار و اندیشه‌های وداد را بازخوانی می‌کند. او مادرش را مسئول تمام بدبختی‌ها و ناکامی‌هایش می‌داند و همین امر باعث می‌شود که در رابطه با مادرش تجدید نظر کند. آنچه در ذهن وداد می‌گذرد آگاهی‌هایی است که نسبت به بعضی مسائل پیدا می‌کند. زندگی در حیفا زمینه‌تحوالات فکری عمیقی را در او پدید آورد. او فهمید که ازدواجش با وحید تنها یک معامله بوده است. معامله‌ای که او اکنون معنی آن را به خوبی درک می‌کند. او فهمید که مسایل آنگونه نیست که او تصور می‌کرد. مادرش دیگر در نزد او ارزش و اعتبار سابق را ندارد و خانه و خانواده پشتوانه او نیستند. وداد در رابطه خود با مادرش دست به تأمل و بازاندیشی می‌زند و تصورات ذهنی‌اش نسبت به مادرش تغییر می‌کند. ذهنیت وداد تحول و تغییر تدریجی او را نشان می‌دهد و خواننده را با شخصیت او بیشتر آشنا می‌کند.

«زکیه»، در صفحات ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۸۸ و ... «وحید» در صفحه ۱۹۰، «لیزا» در صفحه ۱۱۴ و «سیر آرثر» در صفحات ۱۲۶، ۱۲۹ و ۱۳۳ از دیگر شخصیت‌هایی هستند که نویسنده



در جای جای رمان به توصیف افکار و احساساتشان می پردازد تا از این طریق خواننده بهتر و بیشتر با روحيات و ویژگی‌های آن‌ها آشنا شود .

#### ۴-۲-۳- شخصیت پردازی از طریق محیط

شخصیت‌ها برای به نمایش گذاشتن اعمال و رفتارهای خود به مکانی نیاز دارند که حوادث در آن اتفاق بیفتند. توصیف فضای پیرامون شخصیت می تواند تا حدود زیادی به ساختن شخصیت کمک کند (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶). محیط، همه مکان‌های عینی را که از آن‌ها استفاده شده است در بر می گیرد. محیط، فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی را نیز در بر می گیرد (اسکات کارد، ۱۳۸۷، ص ۹۳)

مکان و محیط زندگی، هویت شخصیت‌ها را مشخص می‌کند و حقایق اجتماعی را آشکار می‌سازد و در آن حوادثی روی می‌دهد که نمی‌تواند در مکان‌های دیگر روی دهد و شخصیت‌هایی در آن زندگی می‌کنند که خاص خود آن مکان هستند و غیر آن‌ها نمی‌توانند در آن زندگی کنند (عماد التشنه، ۲۰۱۲، ص ۸۸)

سحر خلیفه در رمان اصل و فصل، داستان سیه روزی، مشکلات و نیازهای زکیه در جامعه سنتی و رشد نیافته آن روزگار را توصیف می‌کند؛ زنی که عمده ترین ویژگی‌های شخصیتی او از محیط اجتماعی و فرهنگی و اوضاع حاکم بر محیط زندگی اش نشأت می‌گیرند. گفتار او نشان دهنده افکار و اندیشه‌هایی است که در سر دارد و بیان کننده فرهنگی است که در آن به سر می‌برد. از طریق گفتار زکیه و برادرش رشید می‌توان به پس زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها پی برد. همین پس زمینه رفتار و طرز گفتار آن‌ها را مشخص می‌کند.

روزی که خانواده زکیه و اسحاق شالوم به مهمانی در باغ رشید دعوت شدند، رشید طبق درخواست اسحاق شالوم از زکیه خواست تا اجازه دهد دختران اسحاق شالوم با پدرشان غذا بخورند، زکیه از درخواست رشید بسیار متعجب می شود:

«المهم في الأمر أن أختو قد وحت نفساً لها في ذلك الجو قالت بحيرة و تخوف:

- نقله مع اليهود ؟ شو يقولوا الناس !؟

قال باستهانة :

- شو يقولوا اللس؟ يغوروا الناس.

- كيف يغوروا؟! بكره يقولوا فاتح بيته للي ما يسواش؟

-للي ما يسواش؟! إسحق شالوم أغنى مني.كيف ما يسواش ؟

-قصدي بناته، بناتلابسات\* و مش لابسات، كأئن بالزلط و عريانات» (خليفه، ۲۰۰۹، صص

(۷۷-۷۸)

گفته‌های زکیه نشان می دهد که او از چه فرهنگی بر آمده و چگونه نسبت به آن واکنش نشان می دهد. انتظارات عمومی که بخشی از فرهنگ و آداب و رسوم نابلس است، طرز برخورد او را مشخص می کند. گفتار زکیه نشان دهنده خصوصیات اخلاقی و اجتماعی و منعکس کننده شخصیت او و نمایانگر زمینه و تجربیاتی است که شخصیت او را شکل می دهند؛ شخصیتی که سختی روزگار و شرایط اجتماع او را مجبور نموده تا طبق انتظارات همسایگان رفتار کند، و همین شرایط محیط و جامعه است که شیوه سخن گفتن وی را تحت تأثیر قرار می دهد .

او معتقد است که همنشینی با یهودی ها حرف و حدیث های مردم را به دنبال دارد و خواهند گفت در خانه اش را به روی هر کسی باز کرده است. اما بی فکری و نادانی برادرش باعث می شود که او در جواب زکیه بگوید که اسحاق از او ثروتمند تر است. اما

منظور زکیه دختران برهنه و عریان او هستند که می‌توانند بنا بر اعتقاد زکیه بر و داد و رشا تأثیر بد بگذارند.

رشیدبرادرزکیه همچون او فکر نمی‌کند و دیدگاه‌هایی کاملاً متضاد با او دارد و این تضاد به محیط زندگی آن‌ها باز می‌گردد. زکیه در نابلس بزرگ شده است که در آنجا همه مردم یکدیگر را می‌شناسند. اما حیفا شهری است ساحلی که انسان‌های مختلف با فرهنگ‌های گوناگون در آن زندگی می‌کنند و محدودیت‌های نابلس را ندارد. در واقع محیط اجتماعی از عواملی است که در شکل‌گیری شخصیت رشید و زکیه نقش اساسی و تعیین‌کننده بر عهده داشته است.

از نکات بارز در شخصیت پردازی سحر خلیفه توجه به تنوع شخصیت‌ها و محیط اجتماعی آن‌ها است که همین امر باعث شده که اختلاف فرهنگی یهودیان و فلسطینیان به یکی از مضامین اصلی رمان اصل و فصل تبدیل شود.

#### ۴-۲-۴- شخصیت پردازی از طریق نامگذاری

ساده‌ترین شیوه شخصیت پردازی استفاده از اسم (عام یا خاص) است. نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستان اسمی برای شخصیت‌های اثر انتخاب می‌کند. این اسم به طور معمول خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی و اجتماعی است و نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴)

نام‌گزینی برای شخصیت‌های داستان، یکی از کارهای ظریف در شخصیت پردازی است. در جایکه داستان از پیرنگ شخصیتی برخوردار است، این نام‌گذاری نقش اساسی‌تری پیدامی‌کند. در شمار بسیاری از داستان‌ها، همین نام‌های به ظاهر بی‌اهمیت، بخش عمده‌ای از بار معنایی روایت را بر دوش خود می‌گیرند (شیری، ۱۳۸۷، ص ۱۵). در بیشتر موارد می‌توان به ارتباط ویژه و منسجمی میان شخصیت و نام او دست یافت؛ چراکه این

اسم نشان دهنده خصوصیات و ویژگی های شخصیت، طبقه و خاستگاه اجتماعی او و یا بیانگر نقش او در پیشبرد حوادث داستان می باشد (بحراوی، ۱۹۹۸، ص ۲۴۷)

سحر خلیفه هم در شخصیت پردازی از نام استفاده کرده است. او توانسته انسجامی ویژه بین عملکرد اشخاص داستانی با اسمشان برقرار کند. نام شخصیت ها در رمان اصل و فصل سرنخی است که کمک می کند آن بعد شخصیت که مورد نظر است برجسته تر شود. از سوی دیگر معنای نهفته در هر نام می تواند ماهیت درونی شخصیت را بهتر آشکار کند. همچنین در نامگذاری برخی از شخصیت های فرعی از نمایش وارونه نمایی و ناهمخوانی نام ها با رفتارهای شخصیت ها استفاده شده است .

وداد یکی از شخصیت های رمان می باشد که نامش شاهدی گویا بر کردار و پندار او است و متناسب با شخصیتش انتخاب شده است. وداواز « یو دَ » و به معنی میل و رغبت و دوست داشتن است. گاهی هم به معنی تمنا و آرزو کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۴۵۳-۴۵۴)

معنی وداد با روند و عملکرد این شخصیت در طول رمان بسیار همخوانی دارد. نام او کار و عملش را توصیف و توجیه می کند و پیوندظریفی را بین شخصیت و عمل او، در رمان ایجاد می نماید. نویسنده سعی کرده با استفاده از اسم خاص وداد یکی از جنبه های درونی شخصیت او یعنی علائق و خواسته هایش را مطرح کند. در جای جای رمان به بعضی از خواسته ها و آرزوهای وداد که هرگز برآورده نشده اند، اشاره شده است. بعد از آشنایی وداد با لیزا و علیا، او همواره آرزو و رؤیای شکستن قید و بندها را در سر می پروراند. او همواره سعی می کرد قید و بندهای زندگیش یعنی مادر، برادر و آداب و رسوم اجتماعی را از سر خود دور کند: «كَانَتْ مَشْغُولَةً بِمَا تَحْلُمُ وَ بِمَا تَعْمَلُ وَ تَكْسِيرِ الْقَيْدِ.» (خلیفه، ۲۰۰۹، ص ۳۶۳)

زکیه یکی دیگر از شخصیت‌های اصلی رمان می‌باشد که اسم او کلیدی است برای یافتن خصلت‌ها و موقعیت اجتماعی او. زکیه به معنی دارای رشد و نمو، پاکیزه، صالح و شایسته است (الأرناؤوط، ۱۹۸۹، ص ۱۱۹) که با عملکرد او در رمان همخوانی دارد.

زکیه بعد از مرگ شوهرش تجربیات فراوانی کسب می‌کند و بیشتر با جزئیات محیط زندگی‌اش آشنا می‌شود. در اصل، او رشد می‌کند و بزرگ می‌شود و با حقایقی رو به رو می‌شود که تا قبل از این به آن‌ها فکر نکرده بود. این عوامل باعث می‌شود تا در روابط خود با محیط پیرامونش و با کسانی که در اطرافش بودند تجدید نظر کند؛ بعد از مرگ همسرش، به علت بیوه شدن، مجبور بود برای حفظ آبروی خود در میان همسایه‌ها قید و بندهایی را برای خود و فرزندانش اعمال کند تا همیشه بتواند خود و فرزندانش را از گزند سخنان آن‌ها حفظ کند و پاک بودن و بی‌گناهی خود را اثبات کند. زندگی در شهر نابلس باعث می‌شود او طبق انتظاراتی که مردم از او دارند رفتار کند. جملاتی نظیر: «شو یقولوا الناس» (خلیفه، ۲۰۰۹، ص ۷۸). و «... الناس الأصل و الأصل الناس و...» (همان، ص ۲۶۹)، نشان می‌دهد که او باچه ترس و نگرانی در میان این مردم زندگی می‌کند. او زنی است که با حرف‌هایش و کارهایش می‌خواهد ثابت کند که پاک و بی‌گناه است.

امین پسر دوم زکیه از شخصیت‌های فرعی در رمان است. امین به معنی امانتدار و قابل اعتماد است که با عملکرد و نقش او در رمان همخوانی دارد.

امین پسری است روشنفکر که همچون مادرش فکر نمی‌کند. او از همان اول با ازدواج و داد و رشاد مخالفت می‌کند؛ چون معتقد است که خواهرش کالانیست تا او را بفروشند. بعد از اعلام مخالفت و داد با ازدواجش، خانواده آن‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند. دسته‌ای مثل امین و سمیر خواهان فسخ این عقد و گروهی هم مثل زکیه و وحید خواهان انجام این ازدواج هستند. امین در واقع نقش وکیل مدافع قابل اعتماد و داد را ایفا می‌کند؛ چون و داد نمی‌تواند از حق خود دفاع کند، در نتیجه امین از حق او در مقابل خانواده اش

دفاع می نماید (همان، صص ۱۰۳-۱۰۱). یکی دیگر از معانی امین امانتدار و راز نگهدار است که این معنی هم با عملکرد او در رمان همخوانی دارد؛ چون وقتی که امین بعد از فرار و داد به قدس، او را در روز تظاهرات در جمع تظاهرکنندگان می بیند، چیزی به خانواده اش نمی گوید (همان، ص ۱۱۷)

رشایکی دیگر از شخصیت های فرعی رمان است که از «شأ یرشُ و» به معنی رشوه دادن گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۲۲). این معنی با عملکرد رشا در رمان همخوانی دارد؛ چرا که وی یکی از الگوهای خود را به عنوان رشوه به ساره می دهد تا دست از سر رشاد بردارد تا از این طریق نزد و داد و خانه و زندگیش باز گردد (خلیفه، ۲۰۰۹، صص ۲۱۹-۲۱۸)

رشید برادر زکیه و پسرش رشاد از جمله شخصیت های فرعی در رمان هستند که نویسنده سعی کرده با نمایش وارونه نمایی و ناهمخوانی نام آن ها با رفتار و گفتار و عملکردشان به معرفی آنان بپردازد. رشید و پسرش در تعارض آشکار با اسمشان، با عقل، آگاهی و هوشیاری بیگانه اند.

رشید «فعل به معنی مفعول» و به معنی هدایتگر و هدایت کننده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۷۵). که با عملکرد او در رمان در تضاد آشکار است؛ نادانی، ثروت و ولخرجی های رشید و رفتارهای نادرست او با فرزندانش و بی توجهی به تربیت آنان باعث می شود تا آن ها نه تنها به راه راست هدایت نشوند، بلکه به بیراهه بروند و راه خطا را در پیش بگیرند. رشاد نیز به معنی عقل، هوشیاری، راه راست و رستگاری است (همان، ج ۳، ص ۱۷۵)، اما بی نزاکتی، بی شرمی، سر به هوا بودن و وقاحت از ویژگی های برجسته او هستند که با معنی رشاد (هوشیاری و آگاهی) در تضاد کامل هستند.

ثروت و ولخرجی های رشید باعث می شود تا فرزندان او با نازپروردگی بزرگ شوند. این نازپروردگی و بی توجهی به تربیت آنان باعث می شود تا رشاد راه خطا را در پیش بگیرد و

شب‌ها تا صبح بیدارماند و از صبح تا ظهر بخوابد و بیشتر وقت خود را با دختران یهودی بگذراند. وقتی هم که مردم به او می‌گفتند که پسرت از دست می‌رود، او در جواب آن‌ها می‌گفت: او را به حال خود بگذارید خودش عاقل می‌شود. اما او نه تنها عاقل نشد بلکه از راه هم به در شد.

#### ۴-۲-۵- شخصیت پردازی از طریق گفت و گو

گفت و گو به معنای مکالمه و صحبت کردن، بین دو نفر یا بیشتر است که وظیفه نقل حوادث مختلف داستان را در متن بر عهده دارد. گفت و گو بر انتخاب و اختیار آگاهانه کلمات، سخنان و افکار در عبارت‌های کوتاه و موجز متکی می‌باشد و هنگامی که شروط هنری و حرفه‌ای در گفت و گوی داستان محقق شود، می‌تواند وسیله‌ای برای نفوذ به ماهیت و ذات اشیاء باشد (سلیمان، ۲۰۱۳، ص ۳). اهمیت گفتار شخصیت، چنان بالاست که گاه به داستان نویسان توصیه می‌شود همان طور که رفتار هر شخصیت را متناسب با خصوصیات روحی، فکری و اخلاقی او انتخاب و توصیف می‌کنند، حرف زدن او را هم کاملاً متناسب با شخصیت، پندار و وضعیت روحی - روانی اش انتخاب نمایند (موام، ۱۳۶۴، ص ۱۱)

گفت و گو علاوه بر اینکه وسیله‌ای است برای بیان و نمایش حوادث و پیشرفت آن‌ها در داستان، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های شخصیت پردازی بحساب می‌آید که در شناساندن شخصیت‌ها، نمایاندن ابعاد و ویژگی‌های شخصیتی آنان و موضع آنان در قبال مسائل گوناگون نقشی اساسی و تعیین کننده بر عهده دارد (سلیمان، ۲۰۱۳، ص ۴). در هر گفت و گو، مخاطب به صورت مستقیم با گفتار دو طرف گفت و گو مواجه می‌شود و از طریق آن به کنه شخصیت آن‌ها پی می‌برد.

در رمان اصل و فصل گفت و گو نقش اساسی را در شخصیت پردازی ایفا می کند؛ چرا که از طریق گفتار شخصیت ها می توان به عادات، سوابق خانوادگی و دیدگاه های آنان پی برد و با انگیزه های مختلف آنان آشنا شد .

از جمله تکنیک هایی که سحر خلیفه در شخصیت پردازی از طریق گفت و گو از آن استفاده می کند، واداشتن شخصیت ها به صحبت کردن درباره شخصیت های دیگر است. نویسنده از طریق گفت و گوی زکیه با پسرش وحید، خواننده را با شخصیت رشا و رشاد آشنا می سازد:

«وَأَفْ وَحِيدَ بَفَضْلِ تَشْجِيعِ أُمِّهِ وَحَمَاسَتِهَا. قَالَتْ لَهُ زُشَا يَا وَحِيدُ بِيضًا وَشَقْرًا مِثْلَ أَبُوهَا. تَلَدَّ غُ لِبَلِّغَتَيْنِ خَفِيفَةً يُمْكِنُ مِنَ الدَّلْعِ وَزِيَادَةَ الْعِزِّ... وَأُخُوها رَشَادٌ صَغِيرٌ وَ دَلُوعٌ وَ بَكْرِيكِبُرٌ وَ يَصِيرُ مُسْؤُولٌ... هِزْ وَحِيدَ رَأْسِهِ وَ قَالَ بِأَمَلٍ بَعْلَى بَرَكَةَ خَلَالِي وَ أَوْلَادُهُ عَلِي رَأْسِي، خَيْرٌ وَ بَرَكَةٌ» (خلیفه، ۲۰۰۹، ص ۴۱)

بررسی گفت و گوی فوق نشان می دهد که گفتار افراد، با توجه به شخصیت واقعی و موقعیت های آن ها صورت گرفته است. این گفت و گوها به نحوی است که فرد مقابل را به واکنش وادار می دارد؛ به طور مثال وقتی که وحید با تشویق های مادرش مواجه می شود، فوراً با پیشنهاد او موافقت می کند.

در این رمان گاهی شخصیت ها از طریق گفت و گو موضع خود را نسبت به یکدیگر، حوادث و موضوعات مختلف مشخص می کنند و ابعاد گوناگون شخصیتی خود را نمایان می سازند. در گفت و گوی امین با مادرش زکیه و برادرش وحید، در مورد ازدواج وحید با رشا و وداد با رشاد می توان به ابعاد شخصیتی و اعتقادات درونی و سطح فکری و فرهنگی آنان پی برد. وحید بعد از تشویق های مادرش، ازدواج با دختر دایی اش را می پذیرد و از نظر او لکنت زبان رشا مهم نیست، بلکه مهم این است که فرزندان او و رشا صحت و سلامتی



را از آنان به ارث خواهند برد. اما برادرش امین چون او فکر نمی‌کند و سعی دارد او را از این کار منع کند:

قال له أمین مویماً :

- وإذا رثُ لُعباءَ والتیاسة؟

نهر ته أمه و قالت:

- عیب یا ولد تقولین! هذالكلام عینت خالك.

بنت خالی صحیح، لكن غیة ودلوعة و تلدغ بالسين.

- ومین قال نأخذها لتتوظف! بنت حلوة و صحتها، بكرة تجیب لداسته اولاد .

- اولاد بعقل مثل المحروس؟

- ما له المحروس؟! ...

- طیب و أختی؟

- ما لها أختک؟

- نعطیها لواحد ما یسوی؟! ..!

سألها بغضب و استفزاز: امتشرت و داد؟

بنت الأم و انتبه وحید فردت بوجوم :

-البنت صغیرة و لا تعرف مصلحتها» (خلیفه، ۲۰۰۹، صص ۴۳- ۴۲)

از آنجا که رشا عقل کافی ندارد، امین سعی دارد تا از این نقطه ضعف او استفاده کند و خانواده‌اش را پشیمان کند. او می‌داند که نادانی، ناز پروردگی و لکننت زبان رشامی تواند مسأله ساز شود، اما مادرش در پاسخ به او می‌گوید که ما او را نمی‌خواهیم که خدمتکار ما باشد، بلکه بچه دار شدن او از همه چیز مهم‌تر است.

امین که از راضی کردن مادرش در خصوص رشا ناامید می‌شود، حرف و داد را پیش می‌کشد و ازدواج او با رشا را به مصلحت او نمی‌داند. تضاد دیدگاه امین و مادرش در

این گفتگو به وضوح نمایان است. سحر خلیفه از طریق این گفت و گو با به تصویر کشیدن کشمکش امین جوان و روشنفکر با مادر سنتی و متعصبش، در واقع کشمکش میان دو نسل را به تصویر کشیده است.

از دیگر موارد شخصیت پردازی از طریق گفت و گو می توان به موارد زیر اشاره کرد: گفت و گوی «وحید» و «استاد مکانیک» در شهرک یهودی نشین (صص ۱۹۹-۲۰۰)، گفت و گوی «زکیه» و «وداد» (صص ۶۷-۶۶)، گفت و گوی «رشا» و «إستر» (صص ۹۸-۹۳)، گفت و گوی «وداد» و «لیزا» (صص ۱۱۳-۱۱۱)، گفت و گوی «بن گوریون» و «وایزمن» با «حاکم» (صص ۱۴۵-۱۲۹)، گفت و گوی «امین» و «شیخ الجلیل» (صص ۲۲۹-۲۲۶)، گفت و گوی «ساره» با «وحید» (ص ۲۱۹)، گفت و گوی «زکیه»، «علیا» و «وداد» (صص ۲۸۰-۲۶۶) و ...

#### ۴-۲-۶- شخصیت پردازی از طریق تگ گویی درونی

تک گویی درونی، گفت و گویی است که در ذهن شخصیت داستان جریان دارد. به کمک تک گویی درونی، خواننده به طور غیرمستقیم در جریان افکار شخصیت های داستان قرار می گیرد و سیر اندیشه های آنان را دنبال می کند. (میرصادقی، ۱۳۸۹، ص ۶۴۰) در حقیقت تک گویی درونی به نویسنده رمان این امکان را می دهد که ناگفتنی ها را در مورد شخصیت ها بیان کند و نا دیدنی ها را به خواننده نشان دهد (خلیل، ۲۰۱۰، ص ۱۷۸)

از آن جا که سحر خلیفه در این رمان، از شیوه روایتگری ذهنی استفاده کرده است، تک گویی شخصیت ها نیز توسط او و به شیوه سوم شخص بیان شده است؛ به این ترتیب که افکار و ذهنیات شخص را از زبان خود او نقل کرده است.

روزی که زکیه و فرزندانش به باغ برادرش رشید دعوت می شوند، علاوه بر او و خانواده اش افراد دیگری نیز از جمله لیزا و خانواده یهودی اسحاق شالوم از سوی رشید به

این مهمانی دعوت می شوند. تغییر پوشش دختران برادرش، موجب نگرانی زکیه می شود که نویسنده این نگرانی را از طریق گفت و گوی درونی زیر بیان کرده است :

حينَ رَأَتْ تلكَ الموضهَ قالتَ في نفسِ هاتسوانِ القدسِ فرنجيكتُ برنجيتُ مثلَ اليهودِ و الإنجليزيةات. و ها هتياتيَ أخيها و قد أصبحنَ كالقدسياتِ . و يهتأثير الضيفةِ و اسمها ليزا. ما هذا الاسم! ما هذا الشكل! سيكونُ لها أسوأُ تأثيرٍ على البناتِ و على ابنتها. ... من هو؟ ما أصله و فصله؟ ... ألا تكفي القدسية المكشوفة؟ ... تسألُ بابا! منذ متى تقول عن الوالدِ بابا؟ البناتِ ترينَ في السعودية و كن ليققَ عن أخيها «أبي و بابا» مثل كطلِ النغمِ ن أينَ أتت كلمةُ بابا؟ أكيد من الأستاذة الست ليزا» (خلیفه، ۲۰۰۹، صص ۶۴-۶۳)

تک گویی ذهنی زکیه شخصیت واقعی او را نشان می دهد؛ او که تاکنون توانسته بود زبان همسایه‌ها را بسته نگه دارد، با مشاهده نوع پوشش لیزا و دختران برادرش با خود می گوید: زنان قدس فرنگی مآب هستند و آداب و رسوم اروپایی‌ها را تقلید می کنند و مثل یهودی‌ها و انگلیسی‌ها رفتار می نمایند. او از این امر ابراز نگرانی می کند که رفتار و طرز پوشش لیزا در آینده تأثیر بدی بر و داد و دختران رشید بگذارد .

از دیگر شخصیت‌هایی که راوی افکار او را گزارش می دهد و داد است؛ موقعیت‌ها و شرایط خاصی که بعد از ازدواج برای و داد پیش می آید، باعث می شود تا او نسبت به موضوعات واکنش نشان داده و مفاهیم خاصی را زیر سؤال ببرد. افکار و اندیشه‌های او با موقعیت کنونی‌اش پیوند دارد. نگرانی‌ها و بهانه جویی‌های مادرش بعد از عقد وی با رشاد باعث می شود تا او از خود بپرسد:

توترُ «أمها و قلقها جعلها تستغربُ و تتساءلُ لماذا لا تبدو سعيدةً؟ ألم تقُل لها منذ أول يومٍ «بكرة تصيري زي الملكة؟ ألم تقُل إن أبو السماء انفتحت لهم و سيصيحيد مثل البكوات؟ لماذا إذن تبدو غاضبةً و حزينةً؟ لماذا لا تكف عن ترديدِ كلماتٍ لا معنى لها؟ لماذا سألتها كما لو كانت غاضبةً أو مستاءةً عما قالاه؟» (همان، ص ۵۴)

از اولین روزی که وداد فهمید او را برای رشاد خواستگاری کرده اند، مادرش مدام به او می گفت به زودی غرق در ناز و نعمت می شوی، اما وداد مدام از خود می پرسد که اگر قرار است به واسطه ازدواج با رشاد غرق در ناز و نعمت شود و درهای آسمان برای او و برادرش وحید گشوده شوند، پس چرا مادرش تا این حد نگران و غمگین است؟ چرا دست از سخنانی که او معنی آن‌ها را نمی فهمد دست برنمی دارد؟ چرا وقتی کاری را که مادرش از او می خواهد انجام دهد و او آن را درست انجام می دهد باز هم بهانه جویی می کند و سخنانی مثل «خدا به خیر کند و پناه بر خدا» را بر زبان می آورد؟

#### ۵- نتیجه

- ویژگی واقع گرایانه سحر خلیفه و مهارت و توانمندی او را باید در شخصیت پردازی او جست و جو کرد؛ چرا که نویسنده به اقتضای شرایط داستان از هر دو شیوه شخصیت پردازی مستقیم و غیر مستقیم در پرداخت شخصیت‌ها استفاده نموده است.
- در شخصیت پردازی مستقیم نویسنده از دو شیوه زاویه دید نویسنده (راوی) و زاویه دید شخصیت‌ها بهره برده است.
- شخصیت پردازی مستقیم از زاویه دید نویسنده از روش‌هایی است که سحر خلیفه بیشتر در پرداخت شخصیت‌های اصلی چون وداد و وحید در آغاز رمان از آن استفاده کرده است تا به این وسیله تغییرات رفتاری آنان را در طول رمان توجیه کند. گاهی هم شخصیت‌های رمان بویژه شخصیت‌های فرعی از زاویه دید شخصیت‌های دیگر معرفی می‌شوند که در این حالت شخصیت‌ها واقعی‌تر و قابل قبول‌تر به نظر می‌رسند.
- سحر خلیفه در شخصیت پردازی غیرمستقیم نیز از شیوه‌های مختلفی از جمله شخصیت پردازی از طریق اعمال و رفتار، توصیف افکار و احساسات شخصیت‌ها، محیط

زندگی شخصیت‌ها، نامگذاری شخصیت‌ها، گفت و گو و تک‌گویی درونی استفاده کرده است.

• سحر خلیفه مسائل و دغدغه‌های شخصیت‌های اصلی و فرعی را بیشتر از طریق توصیف افکار و احساسات آنان به تصویر می‌کشد. او با ترسیم عواطف و احساسات درونی شخصیت‌ها مانند روان‌شناسی دقیق، علاوه بر آنکه ذهنیات آنان را برای مخاطب به نمایش می‌گذارد، با توصیف احوال و عواطف درونی آن‌ها بسیاری از حوادث و وقایع را نیز پیشگویی می‌کند.

• اسم‌های خاصی که نویسنده در این رمان برای شخصیت‌ها برگزیده است کاملاً متناسب با طرح و ساختار داستان است. از مهم‌ترین مواردی که در شخصیت پردازی از طریق نامگذاری مورد نظر نویسنده بوده است می‌توان به نشان دادن سرنخی از درون شخصیت و کمک به تکامل طرح درونی، افشای تناقضات ظاهری و باطنی برخی از شخصیت‌ها و تأکید بر استناد جغرافیایی شخصیت‌ها اشاره کرد.

• بررسی رمان بر مبنای گفت و گو نشان می‌دهد که گفتارهای افراد داستان، با توجه به شخصیت واقعی آن‌ها، روحیات فردی، اجتماعی و موقعیت‌های آن‌ها صورت گرفته است. این گفت و گوها به نحوی است که فرد مقابل را به واکنش وامی‌دارد و این خود باعث پویایی روایت داستان می‌شود.

• در این رمان شخصیت پردازی غیرمستقیم کاربرد بیشتری نسبت به شخصیت پردازی مستقیم دارد. از میان تکنیک‌های مختلف شخصیت پردازی غیرمستقیم هم سه شیوه گفت و گو، توصیف احساسات و عواطف و نامگذاری به ترتیب بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

### منابع و مآخذ:

- ۱- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
- ۲- ابو بشیر، بسام علی، (۲۰۰۷)، «جمالیات مکان فی روایة باب الساحة لسحر خلیفه»، مجله الجامعة الإسلامية، فلسطین، مجلد ۱۵، شماره دوم.
- ۳- ابویسانی، حسین، زهره، باقرپور، (۱۳۹۱)، «المرأة و معاناتها فی ثنائیة سحر خلیفه "الصبار" و "عباد الشمس"»، فصلنامه لسان مبین، قزوین، دانشگاه بین المللی امام خمینی، سال چهارم، شماره ۱۰.
- ۴- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان، نشر فردا.
- ۵- الأرنؤوط، شفیق، (۱۹۸۹)، قاموس الأسماء العربیة، چاپ دوم، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۶- اسکارت کارد، اورسون، (۱۳۸۷)، شخصیت پردازی و زاویه دید در داستان، ترجمه پریسا خسروی سامانی، چاپ اول، اهواز، نشر رسش.
- ۷- بحرآوی، حسن، (۱۹۹۸)، بنیة الشكل الروائی (الفضاء، الزمن، الشخصية)، چاپ اول، بیروت، مرکز الثقافی العربی.
- ۸- پرین، لورانس، (۱۳۸۱)، ادبیات داستانی ساختار، صدا و معنی، ترجمه حسن سلیمانی و فهیمه اسماعیل زاده، چاپ سوم، تهران، نشر حافظ.
- ۹- الجیوسی، سلمی خضراء، (۱۹۹۷)، موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- ۱۰- خلیفه، سحر، (۲۰۰۹)، اصل و فصل، چاپ اول، بیروت، دار الآداب.
- ۱۱- خلیل، إبراهیم، (۲۰۱۰)، بنیة النص الروائی، چاپ اول، بیروت، الدار العربیة للعلوم.
- ۱۲- سلیمان، بسام خلف، (۲۰۱۳)، «الحوار فی روایة الإعصار و المئذنة لعماذ الدین خلیل»، مجله کلیة العلوم الإسلامية، شماره ۱۳، دانشگاه موصل.
- ۱۳- شریف عسکری، محمد صالح، زهره، باقرپور، (۱۳۹۰)، «مفهوم الوطن و تجلیات الوطنیة و الوحده عند سحر خلیفه من خلال ثنائیة الصبار و عباد الشمس»، مجله بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، دانشگاه اصفهان، شماره ۴.
- ۱۴- شیری، قهرمان، (۱۳۸۷)، «نام گزینی در روزگار سپری شده مردم سالخورده: کلیدهای برای درک محتوای رمان»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال هجدهم، شماره ۷۴.

## شیوه‌های شخصیت پردازی در رمان «اصل و فصل» سحر خلیفه ۱۹۱

- ۱۵- عباسی، نسرین، صلاح الدین، عبدی، (۱۳۹۱)، «بررسی رمان "الصَّبَّار" سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف»، دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد، سال دوم، شماره سوم.
- ۱۶- عبداللهیان، حمید، (۱۳۸۰)، شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر، چاپ اول، تهران، انتشارات آن.
- ۱۷- عبدی، صلاح الدین، نسرین، عباسی، (۱۳۸۹)، «جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱.
- ۱۸- عماد التشنه، جمیله، (۲۰۱۲)، المكان فی روایات سحر خلیفه، پایان نامه کارشناسی ارشد، فلسطین، دانشگاه الخلیل، دانشکده تحصیلات تکمیلی.
- ۱۹- موام، سامراست، (۱۳۶۴)، درباره ی رمان و داستان کوتاه، ترجمه ی کاوه دهگان، چاپ چهارم، تهران، نشر سپهر.
- ۲۰- میر صادقی، جمال، (۱۳۸۹)، راهنمای رمان نویسی، چاپ اول، تهران، نشر سخن.
- ۲۱- میر صادقی، جمال، (۱۳۶۷)، عناصر داستان، چاپ دوم، تهران، انتشارات شفا.
- ۲۲- نجم، محمد یوسف، (۱۹۷۹)، فن القصه، چاپ پنجم، بیروت، دار الثقافه.
- ۲۳- نوبل، ویلیام، (۱۳۸۷)، تعلیق و کنش داستانی، ترجمه مهرنوش طلایی، چاپ اول، اهواز، نشر رسش.

## منابع اینترنتی:

- السلحوت، جمیل، (۲۰۱۱)، «أصل و فصل و البحث عن الهزيمه»، ندوة اليوم السابع، العدد: ۳۲۳۳- 1-  
[www.ahewar.org](http://www.ahewar.org)

## الشخصية و طرق عرضها في رواية «أصل و فصل» لسحر خليفة

الدكتور حسن سرياز<sup>١</sup>

الدكتور محسن يشواي علي<sup>٢</sup>

سرشين فلاح<sup>٣</sup>

### الملخص:

تعتبر الشخصية من العناصر الأساسية في الأدب القصصي يصور عن طريقها الكاتب أفكاره و أحاسيسه و يعبر بها عما يختلج في نفسه. و رواية «أصل و فصل» لسحر خليفة من الروايات التي يلعب عنصر الشخصية دوراً بارزاً في بنيتها السردية و تطوير أحداثها. و قد استخدمت الكاتبة في تقديم شخصيات هذه الرواية الطريقة المباشرة أو ما يسمى بالطريقة التحليلية، كما استخدمت الطريقة غير المباشرة أو ما يسمى بالطريقة التمثيلية. ففي الطريقة المباشرة قد تقوم الكاتبة بنفسها بعرض الشخصيات، خاصة الشخصيات الأصلية معتمدة على الضمير الغائب و الراوي العالم بكل شيء فتحلل عواطفها و أفكارها و تظهر ملامحها الخارجية و الداخلية و يعقب على بعض تصرفاتها و تفسر بعضها الآخر. و قد تقوم بتقديم شخصياتها، خاصة الشخصيات الفرعية من وجهة نظر شخصيات أخرى موجودة في الرواية. و في الطريقة غير المباشرة تنحي الكاتبة نفسها لتُتيح لشخصياتها أن تعبر عن نفسها و تكشف عن جوهرها بأحاديثها و تصرفاتها الخاصة. و في هذه الطريقة تستفيد الكاتبة من تقنيات فنية مختلفة منها؛ عمل الشخصيات، و توصيف حالاتهم الروحية و النفسية، و بيئة حياتهم، و أسمائهم، و الحوار و المنولوج الداخلي.

و يهدف هذا البحث بالاستفادة من المنهج الوصفي إلى دراسة عنصر الشخصية و طرق عرضها في رواية «أصل و فصل» لسحر خليفة و وصل إلى أن استخدام الطريقة التمثيلية أكثر من الطريقة التحليلية و أن الحوار و توصيف الحالات الروحية و النفسية و عرض الشخصيات عن طريق أسمائهم أكثر استخداماً من بين تقنيات الطريقة التمثيلية.

**الكلمات الرئيسية:** سحر خليفة، أصل و فصل، عناصر القصة، الشخصية، طريقة عرض الشخصية.

١- أستاذ مساعد بفرع اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان.

٢- استاذ مساعد بفرع اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان.

٣- طالبة الماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان.



